Archive of SID

نگاهی به آثار زدِ زیسلاو بِکسینسکی، در عالم دیستوپیا (با تأکید بر سبک سوررئالیسم و فانتاستیک رئالیسم)

جلال‌الدین سلطان کاشفی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۱۵
تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۱

چکیده

هدف از تگارش مقاله حاضر بررسی آثار زِد زیسلاو بِکسینسکی[۱]، طراح، نقاش، عکاس، مجسمه‌ساز، حکاک و چاپگر لهستانی است که با تکیه بر ارزش‌های نمادین در حیطهٔ فضایی الگوریک[۲] (تمثیلی) و سمبلیک[۳] (رمزگونه) از یک سو، و با سود جستن از سبک سوررئالیسم[۴] (فراواقع‌گرایی) و فانتاستیک رئالیسم[۵] (واقعیت روح‌انگیز) از دیگر سو آثاری را به وجود می‌آورد که با نام دارک آرت[۶] (هنر سیاه) در عالم دیستو پیا[۷] (مدینهٔ فاسده و یا به عبارتی دیگر ویرانشهر) ـ در تضاد با عالم اتوپیا[۸] (مدینهٔ فاضله ویا به دیگر سخن آرمانشهر) به جهانیان و دوست داران هنر معرفی می‌گردد. لذا برای راه یافتن به کنه برداشت‌ها و مفاهیمی که وی در آثارش ارائه می‌کند ابتدا به سئوال اصلی این پژوهش پاسخ داده می‌شود که: به کارگیری سبک‌های مطروحه توسط بِکسینسکی برای مجسم نمودن روزگار تلخ و غیر انسانی حکومت ظالمانه وقت می‌باشد یا خلق چنین آثاری از سر بی‌توجهی به واقعیات زمانه و خیال‌پردازی‌های موهوم و رؤیایی- و غوطه‌ورشدن در فضای سوررئالیسم و فانتاستیک رئالیسم رواج یافته درغرب- است؟ سپس دربارهٔ یافته‌ها و نتیجهٔ حاصل آمده باید گفت: با واکاوی در آثار بکسینسکی چنین به نظر می‌رسد که او با بهره‌گیری از سبک‌های یاد شده و با سود جستن از تکنیک‌های گوناگون موفق به بیان و نمایش صحنه‌هایی می‌گردد که بی‌تردید در آن جوامع اروپایی به وقوع پیوسته و چه بسا با شکل‌گیری فرمانروایی‌های شدیداً مستبدانه، مردمان بسیاری را زیر شکنجه و عذاب - با قساوت بسیار - از بین برده‌اند. در واقع حکومت فاشیسمی[۹] (استبدادی و نژادپرستی) زمامداران وقت با به اسارت گرفتن یهودیان تبعیدی، زندانیان سیاسیِ لهستانی، اسرای جنگی شوروی، کولی‌های اروپایی و سایر اسرای جنگی متفقین سبب می‌شود تا بکسینسکی از اجرای صحنه‌های آبسترا کتیو[۱۰] (انتزاع گرایانه) و فرمالیسمی[۱۱] (صورت گرایانه) که در آغاز راه خود به آن مشغول بود سر باز زند و به تجسم فضایی کاملاً فیگوراتیو[۱۲] (شکلی، استعاری و مجازی) بپردازد که طبق نظر منتقدین آثارش با نام «هنر سیاه» یا «سوررئالیسمِ دیستوپیا» و یا طبق برداشت‌های شخصیش با نام «فانتاستیک رئالیسم» شهره می‌گردد.

روش تحقیق: توصیفی و تحلیلی است، گردآوری منابع کتابخانه‌ای وجست و جو در فضای اینترنتی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: الگوریک و سمبلیک ، سوررئالیسم و فانتاستیک رئالیسم، هنر سیاه، اتوپیا و دیستوپیا

*. دانشیار دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر تهران.
Email: J_soltankashfi@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

از ان رو که بکسینسکی هنرمند لهستانی، در آغاز کار خود - ضمن توجه به سبک‌هایی چون هنر انتزاعی و یا فرما لیسم روسی - به سبک اکسپرسیونیسم، سپس به سوررئالیسم و دست آوردهای فانتاستیک رئالیسم و از این رهگذربه جریان‌های اجتماعی وقت و به عالم دیستوپیا - و یا به دیگر سخن به ارزش‌های ضد آرمان گرایانه - بها می‌دهد، منتقدین آثارش اندیشه و فضای هنری او را هنری سیاه می‌خوانند؛ هنری که زائیدهٔ نوعی نگاه منفی و گویای اجتماعی در هم شکسته و فرو ریخته می‌باشد. وی در این مسیر از ارزش‌های هنری گذشته و چه بسا متروک، فراموش شده و از یاد رفته مانند هنر گوتیک و باروک و در این ارتباط از اندیشه‌های نمادین (الِگوریک و سمبلیک - نیز سود می‌جوید. لذا در این مختصر سعی برآن شده است که برای آشنایی با آثار بکسینسکی و طریقهٔ به کارگیری سبک‌های مطروحه - و غوطه‌ور گشتن وی در عالم دستوپیا - به بررسی و واکاوی در آثارش پرداخته شود. بدین منظور ابتدا به تعاریف برخی از واژه‌ها مانند الِگورک و سمبلیک و یا اتوپیا و دستوپیا اشاره می‌گردد. سپس توجهی خاص به زندگی و آثارش نموده و متعاقباً به تأثیر و تأثرات جنگ جهانی دوم در شکل‌گیری آثار بِکسینسکی از یک سو و به تجزیه و تحلیل طریقهٔ استحاله یافتن سوررئالیسم و فانتاستیک رئالیسم در وادی هنر سیاه، با توجه به عالم دیستوپیا از دیگر سو پرداخته و سرانجام به نقش کلیسا و رهبران مذهبی از نگاه بکسینسکی؛ تراژدی خانوادگی و قتل نا به هنگام او و به گاه‌شمار آثارش اشاره می‌شود. همچنین قابل ذکر است در این جست و جو سؤالاتی مطرح می‌گردد که در ذیل این سطور به آن‌ها اشاره نموده و اجمالاً در بخش نتیجه‌گیری به پرسش‌های مطروحه پاسخ داده می‌شود.

سؤالات تحقیق

به کارگیری سبک‌های مطروحه توسط بِکسینسکی برای مجسم نمودن روزگار تلخ و غیر انسانی حکومت ظالمانه وقت می‌باشد یا خلق چنین آثاری از سر بی‌توجهی به واقعیات زمانه و خیال‌پردازی‌های موهوم و رؤیایی - و غوطه‌ور شدن در فضای سوررئالیسم و فانتاستیک رئالیسمِ رواج یافته در غرب - است؟

بکسینسکی با سود جستن از سبک فانتاستیک رئالیسم القاء کنندهٔ هنری سیاه و عالم سوررئالیسم دیستوپیایی است یا هنرمند نظری به عالم اتوپیایی و زیبایی‌های این جهانی دارد؟

خیال‌پردازی‌های بکسینسکی، آشکارا به واقعیت‌های زمانه استحاله یافته یا خیال‌پردازی‌های شکل گرفته در آثارش گویای نوعی بازی هنرمندانه می‌باشد؟

او در اکثر آثارش، همچون وقایع‌نگار به ثبت وقایع زندگی - بدون استفاده از کلام و دیگر شاخه‌های ادبی (تصویر به جای کلام) - پرداخته یا از کلام به نوعی دیگر در شکل‌گیری فضای تصویری بهره می‌گیرد؟

پیشینه پژوهش

آنچه اهمیت و ضرورت نگارش این تحقیق را روشن می‌سازد فقدان کتاب و مقالاتی است که در زمینهٔ یادشده به رشتهٔ تحریر در آمده و به چاپ رسیده باشد. لذا با توجه به تحقیقات انجام شده در این خصوص می‌توان گفت که در ایران نویسندگان و هنرمندان به توصیف و تفسیر زندگی و آثار بکسینسکی - این هنرمند بنام لهستانی - نپرداخته‌اند و او همچنان برای جامعهٔ هنری این سرزمین غریب و نا آشنا باقی مانده است. تنها به سال ۱۳۸۸ش، در اینترنت (خبر گزاری جام جم آنلاین، زیر عنوان فرهنگ و سینما با تأکید به گزارش شبکه تلویزیونی کانال ۲ فرانسه) به قتل نا به هنگام او اشاره‌ای گذرا می‌نماید که بی تردید جهت معرفی او و آثارش به هیچ عنوان روشنگر نیست.[۱۳] لذا در این تحقیق برای آشنایی با زندگی هنری بکسینسکی و ره گشودن به کُنه مفاهیم و معانی نمادین آثار وی که به «هنر سیاه» شهره گردیده، به بررسی و واکاوی در مجموعه آثارش پرداخته می‌شود. بدین منظور نه تنها از منابع مندرج در کتاب‌ها و مقالات موجود به زبان‌های خارجی مانند زبان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی استفاده می‌گردد بلکه از منابع اینترنتی معتبر نیز بهره گرفته می‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

بررسی واژه‌های الِگوریک و سمبلیک، اتوپیا و دیستوپیا از منظر اتیمولوژی

برای آگاهی از رویکرد و نگرش بکسینسکی در فضاسازی هنرهایی که ارائه کرده است ضرور می‌نماید که قبل از هرسخن ابتدا نگاهی به ریشه و مفهوم برخی از کلمات مورد استفاده وی در سبک‌شناسی آثارش انداخته شود تا مخاطب به خوبی بتواند به تصورات و نیات او در تجسم صحنه‌های آثارش واقف گردد.

واژۀ الِگوریک (allegoric) که در زبان فارسی به آن تمثیلی می‌گویند در ادبیات و هنرهای گوناگون مورد استفادۀ ادیبان و هنرمندان و گاه فلاسفه نیز قرار می‌گیرد تا آنان بتوانند به منویات درونی خویش پاسخ گویند در واقع واژۀ الِگوریک که تمثیل – تشبیه – نماد ویا بیان رمزی خوانده می‌شود «از نظر ریشه‌شناختی (allegory) ... به معنی «طور دیگری سخن گفتن» است. لغت مورد بحث از ترکیبی یونانی به دست آمده مبتنی بر allos (که از alius لاتینی سرچشمه می‌گیرد... و در لغات انگلیسی alibi [بهانه – عذر] و alias [اسم مستعار] خوانده می‌شود و با else انگلیسی نیز خویشاوند است) این لغت به معنی Other (دیگری – به جز – بقیه) نیز می‌باشد. در این راستا واژۀ agoreuein به معنی«علناً سخن گفتن» است (که از agora [محل همایش] به دست آمده است... و از allegorein یونانی که به معنی «به طور مجازی سخن گفتن» است، اسم allegoria پدید آمد که از طریق زبان‌های لاتین و فرانسوی به زبان انگلیسی وارد شد.» (آیتو، ۱۳۸۶: ۳۹)

واژۀ سمبلیک (symbolic) در ادبیات و هنرهای دیداری و شنیداری نیز مترادف با واژۀ الِگوریک تلقی می‌گردد. در حقیقت واژۀ سمبُل به معنی نماد – مظهر یا دال می‌باشد «ازحیث ریشه‌شناختی (symbol) چیزی است که به معنی «با هم پر تابانده شده» است. منشأ غایی لغت مورد بحث sumballein یونانی، فعلی مرکب است و متشکل از پیشوند sun - به معنی together، و لغت ballein (از لغات انگلیسی ballistic [پرتابی]، problem [مشکل – معضل]، و... throw (پرتاب کردن – انداختن) یا اندیشۀ «چیزها را با هم پرتاب کردن...» به وجود می‌آید که به معنی contrast (افتراق – تفاوت) منجر می‌شود. بدین ترتیب لغت sumbollein به معنی compare (مقایسه کردن – با هم سنجیدن) است و از لغت یونانی یاد شده واژۀ sumbolon مشتق می‌گردد که اشاره به معنی «نشان یا علامت مشخصه» دارد – چون چنین نشان‌هایی را با قرینه‌هایشان مقایسه می‌کردند تا مطمئن شوند نشان مزبور اصل است - و در نتیجه این نشان‌ها بر علامت چیزی دلالت می‌نماید.» (همان: ۱۱۷۵)

واژۀ اتوپیا (Utopia) ابتدا حدود ۳۵۰ سال ق.م. توسط افلاطون (Platon) در تجسم کشور – شهری پر سعادت و یا به دیگر سخن آرمان شهر به کار گرفته می‌شود که در آن مردم در کمال آسودگی و برخورداری از نهایت آزادی و نعمت‌های الهی - چه بسا نظیر آتلانتیس (Atlantis) جزیره‌ای افسانه‌ای در آن سوی ستون‌های هرکول؛ در اقیانوس اطلس که افلاطون (در رسالۀ تیمائوس (Timaeus) و متعاقباً در رسالۀ کریتیاس (Critias) به شرح آن می‌پردازد - به سر می‌برند. (افلاطون، ۱۳۶۸: ۱۸۳۴، ۱۹۲۸ الی ۱۹۴۲) سپس واژۀ اتوپیا «در قرن ۱۶ میلادی، برای اولین بارتوسط توماس مور (Thomas More) - نویسنده، حقوق‌دان، فیلسوف، انسان‌گرا، سیاست‌مدار انگلیسی، متبحر در الهیات – و صدر اعظم در حکومت هِنری سوم، پادشاه وقت انگلیس - جهت نام‌گذاری کتابش که در آن به ستایش یک قاره و یا کشوری بسیار پهناور، ایده‌آل و خیالی - به سال ۱۵۱۶م - می‌پردازد مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (افشار نادری و...۱۳۸۷: ۱۵) واژۀ «اتوپیا» که به آرمانشهر - ناکجا آباد – لا مکان و یا مدینۀ فاضله شهره گردیده (Gioan,1973: 1593) «از نظر ریشه شناختی به معنی هیچ جا – هیچ کجا می‌باشد... این واژه از دو لغت یونانی ou به معنیnot و topos (منشأ topic انگلیسی) به معنی Place (جا – مکان) ابداع می‌شود.... در واقع واژۀ یاد شده اول بار به مثابۀ واژه‌ای کلی‌تر به معنی «مکان آرمانی» در اوایل سدۀ ۱۷ میلادی مورد توجه نویسندگان آن دوران قرار می‌گیرد.» (آیتو،۱۳۸۶: ۱۲۶۰)

واژۀ دیستو پیا (dystopia) نیز که در تضاد با واژۀ اتوپیا به کار گرفته می‌شود از واژۀ مطروحه استخراج می‌گردد لیکن در ابتدا «از واژۀ (cacotopia) و یا به

www.SID.ir

Archive of SID

لاتین (kakotopia) سر چشمه می‌گیرد که به معنی (بدترین کشور- شهر) است. این واژه نیز از دو لغت یونانی (caco) به معنی فرعی، ثانوی، ناخوشایند، بدترین و از واژهٔ (topia) که اشاره به مکان دارد ساخته می‌شود. در این وادی به جای به نمایش در آمدن ویژگی‌های زیبا و حُسن اخلاق انسان‌های این کرهٔ خاکی، خصوصیات منفی و چه بسا زشت بشری را می‌توان در آن مشاهده کرد» (Pearsall,1999: 578) خصوصیاتی که از چشم تیز بین بکسینسکی - مانند اسلافش در غرب: فرانسیسکو گویا[۱۴]، هنرمند اسپانیایی، جان شینگلتن کاپلی[۱۵]، نقاش آمریکایی، جُرج استابز[۱۶]، نقاش و رسام انگلیسی، جان هنری فیوزلی[۱۷]، نقاش سوئیسی، گاسپار داوید فریدریش[۱۸] طراح، نقاش و چاپگرآلمانی، اُنوره دُمیه[۱۹] نقاش و چاپگر فرانسوی و بسیاری دیگر - به دور نمی‌ماند. (جنسن، ۱۳۵۹: ۴۵۷ الی ۴۶۱) هنرمندانی که زمینه‌های هنری غمبار، وحشت‌ناک و نفرت‌انگیز را با بهره‌گیری از سبک‌های گوناگون فراهم می‌سازند. (ر.ک: گاردنر ۱۳۶۵: ۵۶۹ الی ۵۷۷) در حقیقت «هنر سیاه» گویای جامعه‌ای است که در آن هیچگونه آزادی - حتی آزادی‌های کوچک - وجود ندارد و تمامی ارزش‌های اخلاقی، مذهبی، فرهنگی، هنری و دیگر شاخه‌های وابسته به آن رو به انحطاط و نابودی می‌گذارد. در این ارتباط بکسینسکی نه تنها از سبک‌ها و شیوه‌های یاد شده - در خلق آثارش - بهره می‌گیرد بلکه در آغاز کار خود از سبک و سیاق هنر گوتیک (Gottic) و متعاقباً از طریقهٔ رنگذاری و دیگر دست آوردهای هنر باروک (Baroque) سود می‌جوید که در این مقاله به برخی از آن‌ها اجمالاً اشاره می‌گردد.

نگاهی به زندگی و آثار زِ زیسلاو بِکسینسکی

زِد زیسلاو بِکسینسکی در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۲۹م در سانوک[۲۰] جنوب شرقی لهستان چشم به جهان می‌گشاید و در ۲۱ فوریه ۲۰۰۵ م در ورشو[۲۱] دار فانی را وداع می‌گوید. وی در آغاز جوانی در رشتهٔ معماری به مطالعه می‌پردازد و به سال ۱۹۵۲م در دانشگاه پُلی تکنیک کراکووی[۲۲] ادامهٔ تحصیل می‌دهد. او بعد از به پایان بردن تحصیلاتش در سال ۱۹۵۵م به شهر خود مراجعت می‌کند و چند سالی در یک کارخانه کشتی‌سازی مشغول به کار می‌گردد. در این برهه از زمان با توجه به علاقه‌ای که به امور هنری داشته است ابتدا به عکاسی هنری و همزمان به فتومونتاژ سپس به مجسمه‌سازی و سرآخر به طراحی و نقاشی دل می‌بندد. اولین آثاری که در زمینه مجسمه‌سازی به وجود می‌آورد از گچ و فلزاتی مانند آهن استفاده می‌کند و با سود جستن از عکاسی آثاری ارزشمند ارائه می‌دارد. و به نوعی از فرم‌های فیگوراتیو و «وحشتناک عروسکی» که یادآور برخی از آثار «هانس بلمر[۲۳]» هنرمند آلمانی است بهره می‌گیرد.[۲۴]

او از سال ۱۹۶۴م به هنرنقاشی و فضای انتزاعی توجه می‌ورزد. لیکن اولین نقاشی‌هایی که با رنگ روغن به صورت فیگوراتیو ارائه می‌کند جملگی آثاری هستند که تا انتهای زندگی‌اش ادامه می‌یابند. در این ارتباط از سال ۱۹۷۰ الی ۱۹۹۰م اقدام به خلق آثاری در سبک فانتاستیک رئالیسم می‌نماید که موفقیت‌های بسیاری را برای او به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب با به کارگیری اسطوره‌ها و تجسم انسان‌هایی اسکلت‌وار در فضای گستردهٔ صحرا و بیابان‌های تخیلی به پسا مکاشفه [۲۵] - یعنی به آشکار و ظاهر نمودن اسرار یا به دیگر سخن بیدار کردن مردم یک جامعه - در بطن آثارش می‌پردازد. در اینجا قابل ذکر است که بکسینسکی زمانی به نقاشی کردن دل می‌بندد و آثاری را به وجود می‌آورد که در حال شنیدن موسیقی، به خصوص موسیقی کلاسیک و یا راک[۲۶] باشد.

اولین نمایشگاه بزرگ نقاشی‌های او به سال ۱۹۶۴م در «ورشو» با نقد «ناقد لهستانی» «جانوز بُگوسکی[۲۷]» همراه می‌شود که سبب شهرت بسیار برای او می‌گردد. به همین مناسبت تمامی تابلوهایی را که به نمایش در آورده بود در این نمایشگاه یکجا به فروش می‌رساند. در ادامهٔ این روند به سا ل ۱۹۸۰م آثار وی جنبهٔ هنرمندی بین‌المللی پیدا می‌کند. بدین ترتیب ابتدا در فرانسه، سپس در آلمان و متعاقباًدر بلژیک و ژاپُن و سرانجام در مصر از طریق فعالیت‌های منتقدی به نام «پیوتر دموشوسکی[۲۸]» - دوست و تبلیغ کنندهٔ آثارش - نمایشگاه‌های بسیاری را برگزار می‌کند و از نمایشگاه‌های

www.SID.ir

Archive of SID

نقاشی او بروشور و کاتالوگ‌های فراوان و یک فیلم هنری ساخته و پرداخته می‌شود که بی‌تردید می‌توان گفت در زمان حیاتش تجلیل از وی به خوبی شکل می‌گیرد. همچنین در پاریس به همت دموشوسکی یک موزهٔ کوچک، نزدیک موزهٔ پومپیدو[۲۹] به نام او فراهم می‌کنند که در آن - از سال ۱۹۸۹ الی ۱۹۹۵م – به طور دائم اقدام به معرفی و نمایش آثار وی می‌نمایند.

بکسینسکی برای رفتن به سفرهیچگاه سوارهواپیما نمی‌شود و در هر شرایطی لهستان را ترک نمی‌کند و در روز افتتاح نمایشگاه‌هایش شرکت نمی‌نماید. او به سال ۱۹۷۷م فقط سانوک را ترک و به پایتخت و شهر بزرگ فرهنگی، هنری و تجاری لهستان (ورشو) نقل مکان می‌کند اما قبل از مسافرت تعداد قابل توجهی از تابلوهایش را به دلیل نامعلومی می‌سوزاند و کاملاً از بین می‌برد و متأسفانه هیچگونه عکسی از این گونه آثارش وجود ندارد که از چگونگی آن‌ها اطلاعی دهد. به نظر می‌رسد که تابلوهای مورد بحث برمبنای رویکردی کاملاً شخصی شکل گرفته باشند. وی در دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م آثاری را ارائه می‌دارد که کمتر متمایل به تنوع رنگی است و بیشتر به تونالیته‌های خاکستری و سیاه و سفید نزدیک می‌شود. در این وادی توجهی خاص به نور و سایه و یا به دیگر سخن تیرگی‌ها و روشنایی‌های آثارش دارد و همزمان به فضاسازی‌هایی؛ همانند مزرعه، کشتزار، صحرا و بیابان و یا به صحنه‌هایی که می‌توانست تداعی‌گر اردوگاه‌های کار اجباری - یا به عبارتی دیگر اردوگاه‌های مرگ - و به نوعی معرف کابوس آباد یا همان عالم دیستوپیا باشند علاقمند می‌گردد. در این ارتباط گاه از در هم آمیختن چند تکنیک: مانند فتوکپی با سود جستن از امکانات انفورماتیک از یک سو و به کارگیری فتو مونتاژ و امکانات کامپیوتری از دیگر سو بهره می‌گیرد و به خلق هنر طراحی و نقاشی و هنر گراوورسازی‌های خویش ادامه می‌دهد. با توجه به شرحی که هنرمند خود دربارهٔ آثارش ارائه می‌دارد: در خلق چنین آثاری از ارزش‌های نهفته در سبک گوتیک و باروک نیز بهره می‌گیرد. به طور مثال «موضوع» اثر زیر چتر سبک باروک و فضای اثر از ارزش‌های فانتاستیک تغذیه می‌کند اما در اجرای طراحی فرم‌هایش از سبک گوتیک پیروی می‌نماید که تا قبل از مرگ همچنان به این گونه نگرش وفادار می‌ماند. نگرشی که گویای همان پسا مکاشفه است. سرانجام در لهستان نیز ضمن ارائهٔ برخی از آثارش به موزهٔ تاریخ در ورشو، موزه‌ای به نام او بر پا می‌شود تا اقشار گوناگون لهستانی و خارجی بتوانند با نگرش و دست آوردهای وی آشنا گردند. (ر.ک: به منابع ارائه شده)

تأثیر و تأثرات جنگ جهانی دوم در شکل‌گیری آثار بِکسینسکی

هر چند که بکسینسکی سبک‌های گوناگون، تکنیک‌های مختلف و ابزارهای بسیاری را تجربه می‌کند اما بیشتر از هر سبک و سیاقی - به صورت غیر مستقیم - زیر چتر نگاهی گاه سوررئالیسمی و گاه فانتاستیک رئالیسمی که ظاهری خیال‌پردازانه و رؤیایی دارند به حقایق زندگی و واقعیات زمانه توجه می‌ورزد. بدین ترتیب او در اوج فعالیت‌های هنریش جامعه و کشور لهستان را زیر یوغ بندگیِ مهاجمین بیگانه مانند ارتش سرخ شوروی سابق و نازی‌های آلمانی می‌بیند و طبق آمار به دست آمده نه تنها ۹۵ در صد از شهر بزرگی چون ورشو توسط حملهٔ نازیست‌ها با خاک یکسان می‌گردد بلکه بین ۱۵۰ الی ۲۰۰ هزار نفر از شهروندان آن کشور کشته می‌شوند و حدود یک میلیون و نیم انسان بی گناه در اردوگاه‌های کار اجباری به قتل می‌رسند که بی تردید شباهت به کابوس و یا به عبارتی دیگر ویرانشهر (عالم دیستوپیا) دارد. بکسینسکی در ابتدای فعالیت‌های هنریش به فیگورهای دِفرمه[۳۰] شده - با به کارگیری هنر عکاسی - و سپس به فضای انتزاعی و یا به دیگر سخن «غیر شیء» - با سود جستن از مجسمه‌سازی و نقش برجسته‌های گوناگون - و متعاقباً به هنر نقاشی - با بهره‌گیری از رنگ روغن و یا رنگ‌های آکریلیک، به روی سطوح صاف و یکدست - بها می‌دهد. (نک: تصویر ۱ الی ۹)

او پس از چندی از ادامهٔ این نوع فضاسازی‌ها سر باز می‌زند و آهسته و آرام به محیط و حقایق زندگی در جامعهٔ جنگ زدهٔ خود می‌اندیشد و سرانجام به خلق آثاری دل می‌بندد که اکثراً - بدون نامگذاری و انتخاب

www.SID.ir

Archive of SID

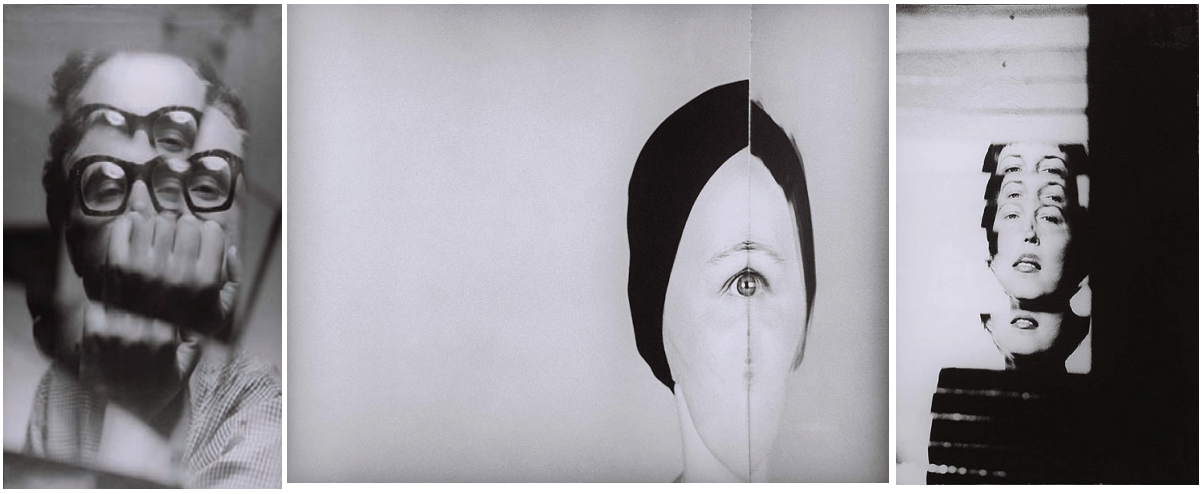

تصاویر ۱ و ۲. بدون عنوان، اثرزد زیسلاو بکسینسکی، فتومونتاژ، ۱۹۵۰ – ۶۰م)
مأخذ: (http: // www.google.com / Zedzislaw Beksinski)
تصویر۳. پرترهٔ هنرمند، اثرزد زیسلاو بکسینسکی، فتومونتاژ، متعلق به۱۹۵۶ م)
مأخذ: (http: // www. Google.com/ Zedzislaw Beksinski)

تصویر۴. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، فتو مونتاژ، متعلق به ۱۹۵۶م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۵. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، نقاشی انتزاعی به صورت نقش برجسته، ۱۹۵۷م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۶. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، نقاشی انتزاعی به صورت نقش برجسته، ۱۹۵۸م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۷. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، نقاشی انتزاعی به صورت نقش برجسته، ۱۹۵۹م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

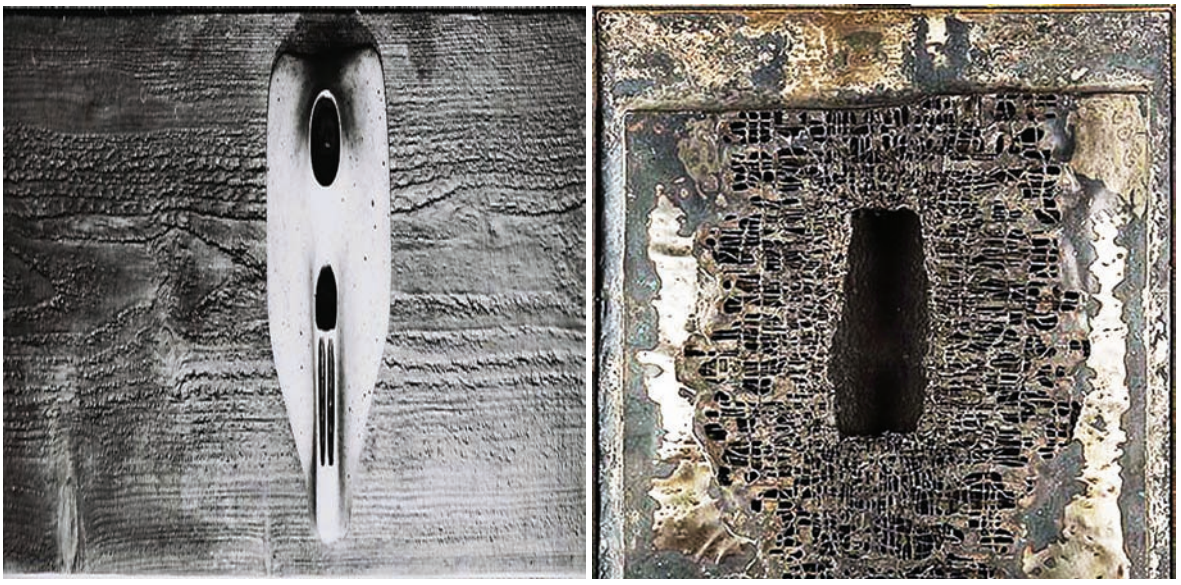

تصویر۸. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، نقاشی انتزاعی به صورت نقش برجسته، ۱۹۶۰ م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۹. بدون عنوان، اثر زدزیسلاو بکسینسکی، نقش برجسته با خمیر پتینه کاری، ۱۹۶۱م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

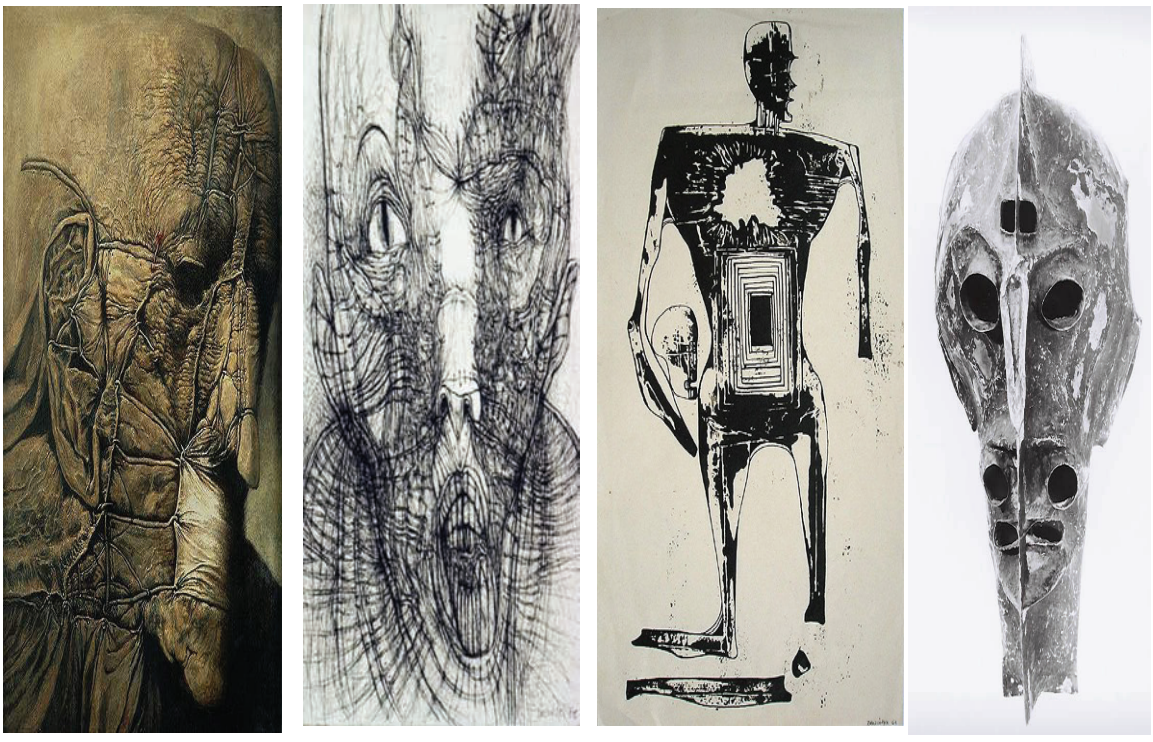

تصویر۱۰. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، مجسمه با خمیر پتینه کاری، ۱۹۶۱م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۱۱. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، مجسمه با ورق پتینه کاری، ۱۹۶۰م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر ۱۲. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۶۸م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر ۱۳. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۶۸م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

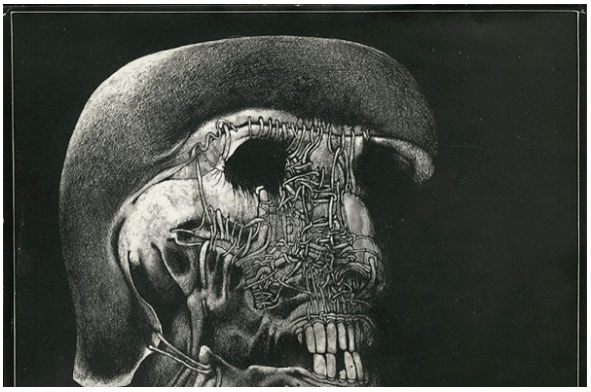

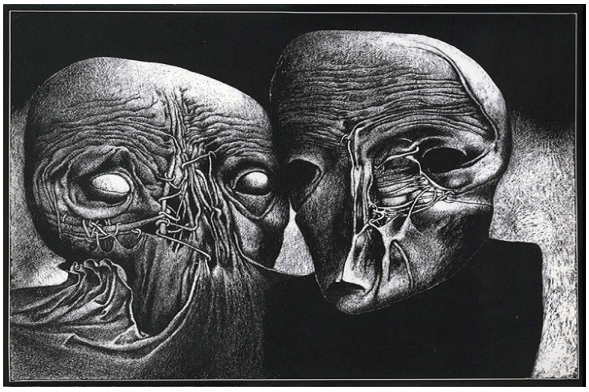

تصویر ۱۴. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، هلیوگراوور، تیراژ روی کاغذ ۱۹۶۸م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر ۱۵. بدون عنوان، اثر زدزیسلاو بکسینسکی، هلیوگراوور، تیراژ روی کاغذ، ۱۹۶۸م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

موضوع – می‌باشند و گویای جامعهٔ در هم شکسته و انسان‌های به اسارت در آمده‌اند. بدین منظور از سال ۱۳۶۲م به نمایش چهره و بدن‌هایی علاقمند می‌شود که ضمن توجه و بازگشت به فیگور انسانی و حیوانی، به ترسیم هواپیماهای جنگی مهاجمین، ارابه‌های حمل اُسرا، صورت‌های دگرگون شده، لب‌های بسته و یا چهره‌هایی که فریاد برلب دارند و بدن‌هایی که اجزا ایشان از یکدگر منفصل گشته‌اند - با به کارگیری ضربه قلم‌های اکسپرسیونیسمی[۳۱] - می‌پردازد که به نوعی سخن از ویرانی و نابودی جوامع اروپایی و روزگار تلخ آن دوران دارند. (نک: تصویر ۱۰ الی۱۷ و ۳۰ الی ۳۸)

وی در این وادی از سال ۱۹۷۰م به نقاشی با رنگ روغن و در ادامهٔ این راه با رنگ‌های آکریلیک به روی تخته‌های چوبی می‌پردازد و از فضای رنگی جهت بیان ارزش‌های نمادین و تمثیلی - با توجه به نگرش اکسپرسیونیسمِ سوررئالیسمی - بهره می‌گیرد و اشاره به بخشی از بدن‌های تکه‌تکه شدهٔ انسان‌ها به روی «صلیب» می‌نماید و همزمان به ترسیم اردوگاه‌های کار اجباری که ابتدا در آشویتس[۳۲] - دهکده‌ای که در نزدیکی شهر کراکوف [۳۳] لهستان - بنا شده بود از یک سو، و به نمایش اُسرا در صحراها، دشت‌ها و بیابان‌ها از دیگر سو می‌پردازد که جملگی گویای رویکرد بکسینسکی به عالم دیستوپیا است. عالمی که نمایش دهندهٔ پوسیدگی گوشت و استخوان انسان‌ها است. گویی مردمانی را به صحنه می‌کشد که در باتلاق زندگی غوطه‌ور شده‌اند. و سرانجام رو به نابودی و نیستی گذاشته‌اند. در واقع این گونه فضاسازی‌ها در هنر نقاشی سخن از یک زندگی نفرت‌انگیز و صحنه‌های دوزخی دارد. در اینجا قابل ذکر است که آزادسازی چنین اردوگاه‌هایی در لهستان «توسط سربازان اتحاد جماهیر شوروی سابق شکل می‌گیرد. این اردوگاه‌ها در آشویتس شامل سه قسمت اصلی بودند: اردوگاه کار اجباری «بلزک[۳۴]» - اولین اردوگاهی بودکه به سال ۱۹۳۳ در یک کیلومتری روستای بلزک - در لهستان ساخته می‌شود. اردوگاه کار اجباری «مایدا نِک[۳۵]» - دومین اردوگاهی بود که به سال ۱۹۴۱م در نزدیکی شهر «لوبلین[۳۶]» - در کشور فوق‌الذکر می‌سازند. اردوگاه کار اجباری «تِربلینکا۳۷» – سومین اردوگاهی بود که به سال۱۹۴۱ – ۴۲ در ۸۰ کیلومتری روستای تِربلینکا – در همان کشور تجهیز می‌شود که در آن‌ها ابزار شکنجه و مرگ راه‌اندازی شده بود. منطقه‌ای که آلمانِ نازی - بعد از تهاجم و غلبه بر لهستان - در سال ۱۹۳۹م به صورت موقت آن را ضمیمهٔ خاک خود کرد. (رک: به منابع ارائه شده) در واقع این صحنه‌های وحشت‌انگیز و شکنجه‌های گوناگون که حدود یک میلیون و نیم انسان‌های بی گناه را به کام مرگ رهسپار نمود سبب آن گشتند که بکسینسکی به طراحی و نقاشی در این وادی ادامه دهد و بدین گونه درونِ زخم خوردهٔ خود را به روی مخاطب بگشاید. (نک: تصویر ۱۸ الی ۲۹)

بکسینسکی در این ارتباط آثاری می‌آفریند که به خوبی شقاوت‌های جنگ جهانی دوم را به بیننده می‌نمایاند و مستقماً اشاره به سربازانی می‌کندکه در این

www.SID.ir

Archive of SID

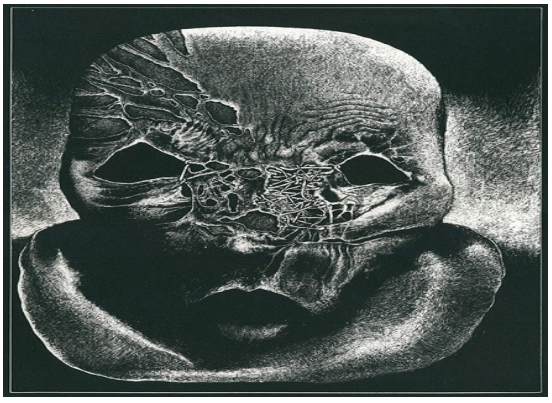

تصویر۱۶. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، هلیوگراوور، تیراژ روی کاغذ،۱۹۶۹م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۱۷. بدون عنوان، اثر زد زیسلاو بکسینسکی، هلیوگراوور، تیراژ روی کاغذ، قسمتی از اثر۱۹۶۹م

(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

فضای جنگ زده همه چیز خود را از دست داده‌اند و چه بسا زیر بمباران‌های هوایی از بین رفته‌اند. او بارها و بارها به ترسیم البسه‌های نظامی وقت و کلاه‌های سربازانی می‌پردازد که توسط نظامیان اتحاد جماهیر شوروی سابق – معروف به ارتش سرخ - و یا به وسیلهٔ نازی‌های آلمانی به اسارت در آمده‌اند. (نک: تصویر ۳۰ الی ۳۴) نازی‌ها اُسرا را پس از دستگیری به منطقه‌ای نامعلوم می‌بردند و به صورت دسته جمعی - پس از شکنجه‌های بسیار - به قتل می‌رساندند که گورهای دسته جمعی کشف شده همگی گواه چنین رفتار و شقاوت‌های حیوان صفتانه می‌باشد. (نک: تصویر۲۷) و یا آنان را برای آزمایش‌های ظاهراً پزشکی به اردوگاه‌های کار اجباری (اردوگاه‌های مرگ) می‌فرستادند و پس از شکنجه‌های قرون وسطایی و درنده خویی، سرانجام با ترفندهای گوناگون به آغوش مرگ سپرده می‌شدند و چه بسا تبدیل به اسکلتشان می‌کردند. (نک: تصویر ۳۵ الی ۴۱) و یا به عنوان آزمایش‌های پزشکی گروه بسیاری را به صورت شیء یخ زده‌ای در آورده و به نوعی منجمدشان می‌ساختند. (نک: تصویر۴۲ الی۴۳/a) بکسینسکی با آگاهی از این شقاوت‌ها طبعاً نمی‌توانست به ترسیم صحنه‌هایی بپردازد که ظاهری انتزاعی و یا فرمالیسمی و یا به عبارتی دیگر هنر برای هنر (زیبایی‌های صوری) دارند.

تصویر۱۸- بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۷۰م

(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۱۹- انتظار، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۷۱م

(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

تصویر ۲۰. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر، ۱۹۷۱م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر ۲۱. سرنوشت شوم انسان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر،۱۹۷۲م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

استحالهٔ فضای سوررئالیسم و فانتاستیک رئالیسم در هنر سیاه، با توجه به عالم دیستوپیا

سوررئالیسم و یا فراواقع‌گرایی به هنری اطلاق می‌شود که در القای فضایی خیال‌پردازانه و یا به عبارتی دیگر به دور از ارزش‌های واقع‌گرایانه به نمایش در می‌آید. سوررئالیسم هنری است که به دنیای نا آگاه و ضمیر پنهان انسان از یک سو و به امیال سرکوفتهٔ بشری و یا لیبیدو[۳۸] (شور و هوس جنسی) از دیگرسو- با توجه به آراء زیگموند فروید[۳۹]؛ به ویژه کتاب تعبیر خواب او نظر دارد لیکن فانتاستیک رئالیسم یا (واقع‌نمایی روحانگیز) - ضمن توجه کمتری که به امور جنسی دارد- از واقعیت‌های شگفت‌انگیز و رؤیایی به وجود می‌آید. در واقع هنرمندان سوررئالیست در عمیق‌ترین حوزهٔ ناآگاهی به کاوش می‌پردازند اما هنرمندانی که از سبک فانتاستیک رئالیسم بهره می‌گیرند به واکاوی در حوزه‌ای علاقه نشان می‌دهند که بین آگاهی و ناآگاهی قرار می‌گیرد و به عمق ضمیر نا آگاه فرو نمی‌روند چرا که در این وادی هنرمند نیمی از اثر را به دنیای خیال می‌سپارد و در شکل دهی به نیم دیگر آن اشاره به واقعیت‌های این جهانی دارد. از آن رو که بکسینسکی به نمایش واقعیت‌های زمانهٔ خویش توجهی خاص می‌ورزد ناگزیر می‌گردد که میدان نمایش را طوری انتخاب کند که گویای واقعیت‌های اجتماعی وقت در فضایی «ظاهراً» خیال‌پردازانه باشد. او بدین منظور کمتر به فضای تخیلی، رؤیایی و یا امیال سرکوفته بها می‌دهد و بیشتر به واقعیت‌های زمانه توجه می‌نماید. بدین ترتیب فضای فانتاستیک رئالیسمِ مورد توجهش در فضای واقع گرایانه استحاله می یابدکه به خوبی می‌توان چنین حرکتی را نه واقعاً عالم فانتاستیک رئالیسم بلکه عالم دیستوپیا و یا به عبارتی دیگر هنر سیاه قلمداد نمود. (نک: تصویر ۱۲ الی ۱۷) وی در این آثار با به کارگیری تکنیک هلیوگراوور[۴۰] و یا به عبارتی دیگر فتو گراوور به خوبی

تصویر۲۲- بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۷۳م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۲۳- بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۰م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

تصویر۲۴. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۰م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۲۵. اسکلت ها و جمجمه ها، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۱م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۲۶. مرگ و نیستی، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۲م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصاویر۲۷. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر، ۱۹۸۴م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

سخن از تیره‌روزی، ظلمت و بدبختی گروهی از مردمان آن سامان دارد. در واقع انتخاب هلیوگراوور و سود جستن از پرده رنگ‌های سیاه و سفید و همزمان بهره‌گیری از تونالیته‌های خاکستری تماماً به خاطر شکل دادن به فضایی است که به بیان موضوع مورد نظرش اشاره دارد. یا اگر به تصاویر رنگیش نظری افکنده شود - رنگ‌هایی که به صورت نمادین به کار گرفته شده‌اند - به خوبی می‌توانند نشان دهندهٔ فضایی دهشت‌ناک، شیطانی، جهنمی و نشان دهندهٔ فروپاشی ارزش‌های انسانی باشند.(نک: تصویر ۱۸ الی ۲۹) یعنی سخن از پرده رنگ‌هایی است که تمثیلی و نمادین به کار گرفته شده‌اند. بکسینسکی در این ارتباط آثاری می‌آفریند که بی هیچ شک و شبهای گویای استحاله یافتن این دو فضا و یا به عبارتی دیگر فرو رفتن این دو عالم (عالم فانتاستیک رئالیسم و عالم دستوپیا) در یکدیگرند بدون توجه به نمایش ویژگی‌های برخاسته از لیبیدو و یا هیجانات صرفاً خیال‌پردازانه، مانند تجسم بخشیدن به فضای کلیساهایی که به دور از واقع‌گرایی آرایش یافته‌اند لیکن به خوبی واقعیت‌های زمانه را به نمایش گذارده‌اند. این نوع نگرش یادآور آثار فرانسیسکو گویا مانند «به تصویر کشیدن خانوادهٔ کارلوس چهارم یا «تعدادی تابلو نقاشی و گراوور طنزآمیز... به نام کاپریس[۴۱] و یا مجسم کردن هیولاها، موجودات خارق‌العاده و زنان و مردان مسخ شده است که به نشانهٔ نفرت از حماقت و نادانی، بر شدت انتقادهایش از خود خواهی و شرارت آدمیان می‌افزاید لیکن چندی بعد نه به خاطر به تصویر کشیدن حماقت و نادانی بلکه به علت شکل‌گیری وحشت‌ها و فجایع جنگ به خلق چنین آثاری ادامه می‌دهد.» (گارد نر، ۱۳۶۵: ۵۶۹ الی ۵۷۷) و یا گاسپار داوید فریدریش «در تابلوی «گورستانِ دیر در زیر برف» از لابه‌لای درختان بی‌برگ یک گورستانِ پوشیده ازبرف، عده‌ای را به صحنه می‌کشد که تابوتی را

www.SID.ir

Archive of SID

تصویر۲۸- فانتاستیک، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر، ۱۹۸۴م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۲۹- عشق به زندگی، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۴م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۳۰- بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۵م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۳۱- بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۳م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

به درون یک نماز خانهٔ ویران شدهٔ گوتیک می‌برند. نشانه‌های مرگ در همه جا به چشم می‌خورند. صلیب‌ها و سنگ قبرها، تشییع کنندگان، مرگ طبیعت در زمستان، مرگ آدمیان، و نمازخانه‌ای که در اثر گذشت زمان ویران شده است.» (همان، ۵۸۸) و یا «انوره دُمیه که باکشیدن «قتل در خیابان ترانسنومن» منظرهٔ شرارت را از زاویهٔ دید رئالیستی تندی بر مخاطب می‌نمایاند... نقاش اندام‌های شکسته و جدا افتاده در میان اشیای پراکندهٔ خانه را همچنان که دیده شبیه‌سازی کرده است... و یا در تابلوی«قیام»،... توده‌های مردم را دعوت به اجتماع می‌کند... فریادها؛ چهره‌های بیرنگ و در هم کشیده و هیجان روانی در حکم آرامش پیش از توفان و اقدام خشونت‌آمیز است... و یا در تابلوی «واگن درجهٔ سوم» به تجسم مسافران فقیری می‌پردازد که فقط از عهدهٔ خرید بلیط درجهٔ سوم بر می‌آیند. این.توده‌های بی خانه و کاشانهٔ مردم... سخت مورد توجه دُمیه بودند. آن‌ها موجوداتی ناشناس و بی‌ارزش در انتظار سرنوشتی هستند که توان ذره‌ای دخالت در آن را ندارند.» (همان، ۵۹۰) بی‌تردید این گونه هنرمندان را که سال‌ها قبل از بکسینسکی به فعالیت پرداخته‌اند، می‌توان زمینه‌ساز آثاری دانست که بعدها هنرمندانی چون بکسینسکی به وجود می‌آورند. در واقع جنگ‌ها و فشارهای حکومتی همیشه عامل اصلی در شکل‌گیری این گونه نگرش بودند مانند جنگ جهانی اول و دوم که به ناسازگاری و قدرت‌طلبی حکومت‌های فاسد، مخرب و ویرانگر دامن زد. (نک: تصویر ۳۰ الی ۴۳)

نقش کلیسا و رهبران مذهبی از نگاه بکسینسکی

از آن رو که مردم لهستان و انسان‌های به اسارت در آمده، زیر فشار جنگ‌های نا خواسته‌ای قرار گرفته‌اند و کشیشان و رهبران مذهبی نیز نمی‌توانستند به نوعی

www.SID.ir

Archive of SID

تصویر۳۲. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۵م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۳۳. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۲۰۰۰م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

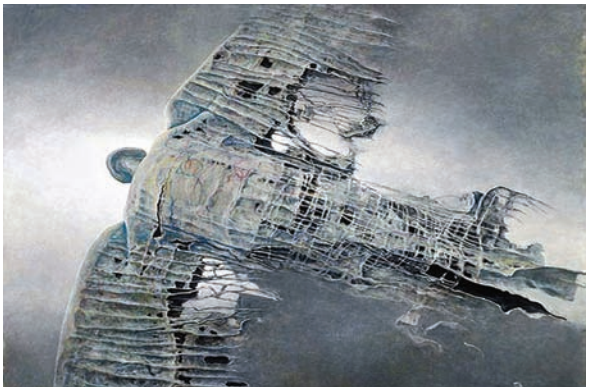

تصویر۳۴. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۲۰۰۳م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۳۵. جاده و ارابهٔ جنگی، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۲۰۰۳م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۳۶. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۴م
(مأخذ: hyyp: //www. Dmochowski.net)
تصویر۳۷. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۴م
(مأخذ: hyyp: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

تصویر۳۸. پرواز، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۲۰۰۳م
(مأخذ: hyyp: //www. Dmochowski.net)
تصویر۳۹. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۶م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۴۰. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر، ۱۹۸۷م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۴۰/a. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر، ۱۹۸۷م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۴۱. خانواده، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۹۸م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)
تصویر۴۲. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر، ۲۰۰۲م
(مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

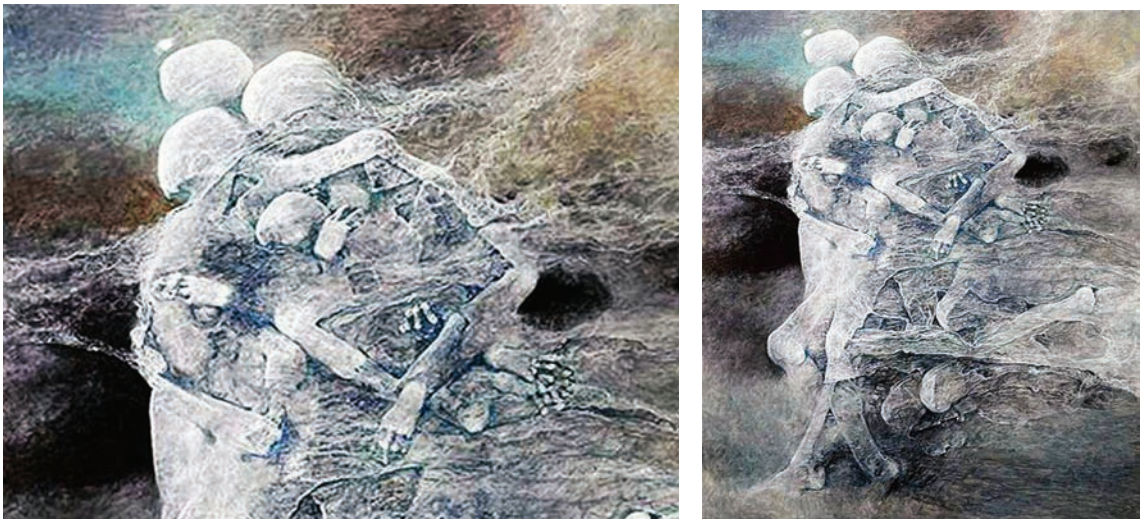

تصویر۴۳. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۲۰۰۴م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر/-a۴۳ بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، قسمتی از اثر،۲۰۰۴م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

مثمر ثمر واقع شوند و اینکه مردم و اُسرا از هر گونه کمک به یکدیگر در مانده شده بودند؛ در نظر آنان ارزش‌های مذهبی و روحانی آهسته و آرام رنگ می‌بازد و اعتقادات مردم نسبت به امور مطروحه و کلیسایی رو به تنزل می‌گذارد و اقتدار مردان مذهبی کمرنگ می‌شود. بکسینسکی نیر ضمن به نمایش گذاشتن انسانی که چشم‌هایش را از بین برده‌اند و با طنابی ضخیم روی آن‌ها را با فشار زیاد بسته‌اند و با طنابی دیگر به دور سر و پیشانیش اقدام به فشاری مضاعف نموده‌اند، دست‌هایش را رو به آسمان بلند کرده و قصد نیایش و پناه بردن به درگاه ایزدی دارد، بکسینسکی ساختمان مقدس کلیسا را طوری به صحنه می‌کشد که گویی دور برش تار تنیده‌اند و یا کلیساهایی را به نمایش می‌گذارد که زیر باد و طوفان رو به نا پدید شدن گذاشته‌اند. وی کلیسایی را به دیده می‌نشاند که گویی از بیخ و بُن رو به فروپاشی نهاده است. یعنی کلیسایی را به مخاطب رنج دیدهٔ خود عرضه می‌دارد که بیشترین ارزش‌های خود را از دست داده است و گویی جز ظاهری فرسوده و لرزان چیز دیگری به مخاطب ارائه نمی‌دارد. در واقع به جای انتشار نور، سیاهی و ظلمت از پنجره‌هایش به بیرون می‌تراود و به روی زمین - به دور کلیسا - تجسم سنگِ قبرهای بر افراشته اشاره به مرگ و نابودی دارند. و یا باد و طوفان کلیسایی را در سیاهی غوطه‌ور ساخته و تنها از ساختمان کلیسا گویی نیم سایه‌ای بیش باقی نمانده است. (نک: تصویر۴۴ الی ۴۷)

تراژدی خانوادگی و قتل نا به هنگام او

بکسینسکی پس از فعالیت های بسیار در سال ۱۹۹۸م همسرش سوفیا را- به علت بیماری - از دست می‌دهد و یک سال بعد در کریسمس[۴۲] ۱۹۹۹م پسرش توماس[۴۳] به علتی ناشناخته اقدام به خود کشی می‌نماید و سرانجام خودش نیز در سال ۲۰۰۵م توسط یک جوان ۱۹ ساله به نام روبرت کوپیک[۴۴] که پسر پیشکار او بود - با کمک همدستش به نام لوکاس کوپیک[۴۵] - در سن ۷۶ سالگی به قتل می‌رسد. پسر جوانِ پیشکار با همدستش برای قرض نمودن حدوداً پولی معادل ۱۰۰ دلار به منزل وی می‌روند و با مخالفتش روبرو می‌شوند. لذا با ۱۷ ضربهٔ کارد او را به قتل می‌رسانند که در مقبرهٔ خانوادگیش به خاک سپرده می‌شود. پسر جوان (روبرت کوپیک) در دادگاه وقت به ۲۵ سال و همدستش (لوکاس کوپیک) به ۵ سال زندان محکوم می‌گردند چرا که طبق نظر پزشکان، قبل از اینکه ۱۷ ضربهٔ کارد به او وارد نمایند در اثر ترس و وحشت بکسینسکی دار فانی را وداع گفته بود. تراژدیی که به ندرت در زندگی هنرمندان اتفاق می‌افتد. (نک: تصویر۴۸)

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که مطرح گردید به خوبی می‌توان دریافت که بکسینسکی در چه دوران پر اختناق و آشوبی می‌زیسته و راهی جز پاسخ‌گویی به جریان‌های اجتماعی خویش در ارائهٔ آثارش - با توجه به تعهدی که هنرمند در خود می‌دیده - نداشته است. در واقع هنرمندان آئینهٔ زمان خود هستند و بی تردید این رسالت را ناگزیر به دوش می‌کشند کما اینکه گروهی از هنرمندان در دیگر نقاط جهان نیز با هر سبک و سیاقی که داشته‌اند همیشه نگاهی ژرف به جریان‌های اجتماعی خود انداخته‌اند و هیچگاه بی تعصب نبوده‌اند. بکسینسکی نیز آثاری را که از خود به یادگار گذاشته تماماً حکم اسنادی را دارند که بی‌پرده با مخاطب سخن می‌گویند. در واقع بیان خفته در تصویر به جای کلام نشسته و صدای رسای خویش را به جان و دل مخاطب وآیندگان می‌رساند و جای هرگونه شک و شبه را باقی نمی‌گذارد. در پاسخ به سئوالات مطرح شده نیز باید گفت که بر زمین گذاشتن هنر انتزاعی و یا دور شدن او از تجسم بخشیدن به آثار فرمالیسمی و آغاز نمودن ارزش‌های اکسپرسیونیسمی خود گواه و سندی شفاف در تغییر اندیشه های او می باشد. در این ارتباط اگر در ارائهٔ اکثر آثارش از نام‌گذاری و عنوان سر باز می‌زند شاید به این علت باشد که فضای فیگوراتیو ارائه شده خود به روشنی با مخاطب سخن می گوید ودر این گونه آثار هنرمند نیازی به برچسب زدن نمی‌بیند. در واقع می‌توان چنین برداشت نمود که تصویرهای ارائه شده خود به جای کلام نشسته‌اند و یا به دیگر سخن خود به موضوع تبدیل شده‌اند. بدین منظور بکسینسکی به جای غور کردن و یا عمیقاً فرو رفتن در فضای خیال‌پردازانهٔ سوررئالیسمی و یافانتاستیک رئالیسم - با سود جستن از تکنیک و شیوهٔ طراحی و رنگ‌آمیزی سبک‌های یاد شده - به نمایش واقعیات تلخ و غیر انسانی روزگار خود می‌پردازد و زیبایی را در به نماش گذاشتن زشتی‌ها، بی عدالتی‌ها و به صحنه کشیدن درنده خویی‌ها می‌بینند. به همان گونه که پابلو پیکاسو[۴۶] هنرمند اسپانیایی نیز تابلوی گوئرنیکای خود را به جهانیان عرضه می‌دارد. بکسینسکی نیز به جای بازی هنرمندانه به روی بوم‌های تخته‌ای و یا به روی کاغذهای مخصوص چاپ دستی صحنه‌هایی را در مقابل دیدگان مخاطب می‌گشاید که چیزی جز عالم دستوپیا و یا با عبارتی دیگر هنر سیاه نمی‌باشد.

گاه‌شمار فعالیت‌های هنریِ زدِ زیسلاو بِکسینسکی (از ۱۹۵۰ الی ۲۰۰۵م)

خلق آثاری منحصر بفرد با سود جستن از تکنیک عکاسی ۱۹۵۰م

طراحی نیمه فیگوراتیو و یا به دیگر سخن نیمه انتزاعی ۱۹۵۰م

خلق آثاری نقش برجسته و مجسمه‌وار ۱۹۶۰م

طراحی‌های مازوخیسمی (آزارگرایانه) ۱۹۶۰م

خلق آثار چاپی با به کارگیری تکنیک مونوتایپینگ (تک چاپ) ۱۹۶۰م

خلق آثار چاپی با بهره‌گیری از تکنیک هلیو گراوور (گراوور ساخته شده با سود جستن از عکس) ۱۹۶۰م

طراحی و نقاشی در فضای اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم(فضایی بینابینی و تا حدودی خیال‌پردازانه) ۱۹۷۰م

مجموعه طرح‌های مقدماتی (پیش طرح) و کلی نگر ..... از

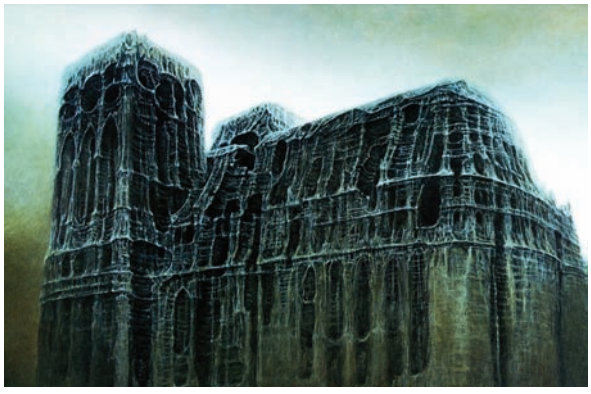

تصویر۴۴. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۴م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۴۵. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۱۹۸۵م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

www.SID.ir

Archive of SID

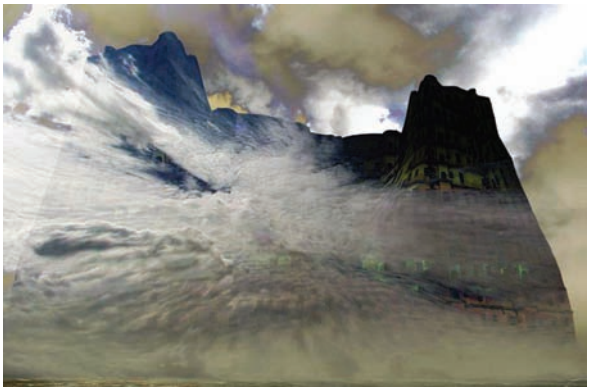

تصویر۴۶. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، فتو مونتاژ، ۱۹۹۸م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۴۷. بدون عنوان، اثر بکسینسکی، رنگ روغن روی تخته، ۲۰۰۱م (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

تصویر۴۸. مقبرهٔ خانوادگی بکسینسکی در سانوک، شهر کوچکی در لهستان، (مأخذ: http: //www. Dmochowski.net)

انتهای سال ۱۹۸۰م

نقاشی‌های سوررئالیسمی، با توجه به فضای الگوریک و یا سمبلیک (فضای تمثیلی و یا نمادین).....از ۱۹۶۸ الی۱۹۸۳م

نقاشی‌های سوررئالیسمی و فانتاستیک رئالیسم (خیال‌پردازانه و روح‌انگیز و یا شگفت‌انگیز).....از ۱۹۸۴ الی ۱۹۸۹م

مجموعه طراحی با به کارگیری تکنیک دستگاه فتو کپی در وادی خیال‌پردازی ۱۹۹۰م

طراحی با سود جستن از کامپیوتر و تکنیک فتو مونتاژ.....۱۹۹۰م

نقاشی در وادی فانتاستیک رئالیسم و هنرسیاه (دیستوپیا).....از ۱۹۹۰ الی ۱۹۹۴م

طراحی در سبک فانتاستیک رئالیسم و هنر سیاه (دیستوپیا).....از ۱۹۹۰ الی ۲۰۰۰م

طراحی با بهره‌گیری از گرافیک کامپیوتری ۲۰۰۰م

نقاشی در عالم دیستوپیا با توجه به سبک‌های فوق‌الذکر.....از ۱۹۹۵ الی ۲۰۰۵

پی‌نوشت‌ها

1. Zedzislaw Beksinski (1929 – 2005)
2. Allegoric
3. Symbolic
4. Surrealism
5. Fantastic Realism
6. Dark Art
7. Dystopia
8. Utopia
9. faschism
10. Abstractive
11. Formalism
12. Figurative

۱۳. (جام جم آنلاین: سه شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۸، ساعت ۰۶: ۲۱ـ شمارهٔ خبر ۱۰۰۰۰۴۱۱۱۷۳۷۲) فرهنگ و سینما

www.SID.ir

Archive of SID

14. Francisco de Goya (1746 – 1828)
15. Jean Shingelton Copley (1738 – 1815)
16. George Stubbs (1724 – 1806)
17. John Henri Fuseli (1741 – 1825)
18. Gaspar David Friedrich (1774 – 1840)
19. Honore Demier (1808 – 1879)
20. Sanok
21. Warsaw
22. Krakow
23. Hans Bellmer (13Mars 1902 in Kattowitz,Polen, T 24 Februar 1975 in Paris)

۲۴. هانس بلمر، عکاس، مجسمه‌ساز، نقاش، حکاک، چاپگرو نویسندهٔ آلمانی تباری است که به صحنه‌های وحشت‌ناک عروسکی در سبک سوررئالیسم توجهی خاص داشته است. آثار وی تأثیر بسیاری در نگرش و نقاشی‌های بکسینسکی از خود باقی می‌گذارد.

25. Post – Apocalyptic
26. Rock music
27. Janusz Boguchki
28. Dmochowski Piotr
29. Centre Pompidou
30. deformation
31. Expressionism
32. Aushwitz
33. Cracof
34. Belzec
35. Majlanek
36. Lublin
37. Treblinka
38. Libido
39. zigmund Freud (1856 – 1939)
40. Helliogravure
41. Caprice
42. Christmas
43. Tomasz
44. Robert Kupiec
45. Lukas Kupiec
46. Pablo Picasso (1881 – 1973)

کتابنامه

آیتو، جان، (۱۳۸۶)، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، ترجمهٔ حمید کاشانیان، تهران: انتشارات فرهنگ نو و معین.

پاکباز، رویین، (۱۳۷۸)، دایرةالمعارف هنر، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

تیلر، ا.جی.پی. (۱۳۶۲)، ریشه‌های جنگ جهانی دوم، ترجمهٔ محمدعلی طالقانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

جنسن، ه.دبلیو و... (۱۳۵۹)، تاریخ هنر، ترجمهٔ پرویز مرزبان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (مؤسسهٔ فرانکلین سابق)

گارد نر، هلن، (۱۳۶۵)، هنر در گذر زمان، ترجمهٔ محمدتقی فرامرزی، تهران: مؤسسهٔ انتشارات آگاه.

Adamantine Enigma (1988), the Fantasttic Art of Beksinski – Published by Morpheus International Publishers of Surreal &Fantastique,9250 witshire, Beverly Hills. Ca 90212

Cowan James. (2006): The Fantastic Art of Beksinski - Zdzislaw Beksinski: 1929-2005, 3rd edn., Galerie Morpheus International, Las Vegas. ISBN 1-883398-38-X.

Dmochowski, A. & P. (1991): Beksiński - Photographies, Dessins, Sculptures, Peintures, 2nd edn., API Publishing (France?).

Dmochowski, A. & P. (1991): Beksiński - Peintures et Dessins 1987-1991, 1st edn., API Publishing (France?).

Flahutez, Fabrice, (2012).« Hans Bellmer et Georges Bataille, une collaboration éditoriale », cat. exhib. (French) Sous le signe de Bataille. Masson, Fautrier, Bellmer, Christian Dérouet (currator), Musée ZERVOS à Vézelay,

Fabrice Flahutez, (2010), « Bellmer illustrateur de Bataille. Des pièces inédites au dossier des gravures d'Histoire de l'œil (1945-1947) », in Les Nouvelles de l'estampe, n°227-228

Hans Bellmer: Anatomie du Désir (2006),

www.SID.ir

Archive of SID

http://www.google.com/Treblinka (vernichtung lagerTreblinka)

Kulakowska-Lis, J. (2005): Beksiński, introduction by Tomasz Gryglewicz. Bosz Art, Poland.

ISBN 83-87730-11-4

Morgan Robert. (1993) “Hans Bellmer:The Infestation of Eros”, in A Hans Bellmer Miscellany, Anders Malmburg, Malmo and Timothy Baum, New York,

Pearsall.Judy, (1999), The New Oxford Dictionnary of English, Editor Patrick Hnks,America,Oxford University Pressh

Reception Date:

Admission Date:

A Glance on the Work of Zdzislaw Beksinski (with an emphasis on Surrealism and Fantastic Realism): In the World of Dystopia

Jalaaleddin Soltan Kashefi1

[Éditions Gallimard / Centre Pompidou]). (french)

Gazeta Wyborcza, an interview with Zdzisław Beksiński

Gioan, Pierre, et… (1973), Dictionnaire Usuel en Couleurs, Editeurs: Quillet - Flammarion

Gothic/Dark Art: Zedzislaw Beksinski

http: Wallpaper web. Org/virtual Museum of Zdzislaw Beksinski

http://www.google.com/The cryptic Art of Beksinski

http://www.google.com/the Terifing Works of zdzislaww Beksinski (1929 – 2005) Album

http://www.bored Panda.com/Polish Artists Collection Of Surreal Paintings And the Story of

http:www.google.com/Dmochowski Gallery. net/Zdzislaw Beksinski

http://en/auschwitz.org/m/index.php

www.SID.ir